

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آلہ الطیین الطاهرین المعصومین
لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در این بود که آیا اخبار دالّه بر فضائل و مناقب و مضائب و مراقد نسبت به اولیاء
الهی آیا در صورتی که اسناد این روایات معتبر نباشد، مشمول اخبار من بلغ هست یا
نیست؟ نظر دو تا از بزرگان را نقل کردیم که گفتند مشمول است و نهایت تقریبی که
برای مشمولیت ذکر شد این بود که ولو کسی که خبر به منقبتی می‌دهد یا مصیبتی
می‌دهد یا مرقّد، این ثوابی را بر این مسئله نقل نمی‌کند. معنا ندارد که فلان منقبت برای
امیرالمؤمنین ثواب داشته باشد برای دیگران، برای ما، ولی از باب این که ناقل آن منقبت
ولو ثقه نباشد و سند تمام نباشد، ناقل آن منقبت به دلالت مطابقی می‌گوید این منقبت
وجود دارد مثلاً برای امیرالمؤمنین(س)، او به دلالت التزام می‌گوید نقل این منقبت یا این
مصیبت مستحب است و هر مستحبی هم چون ثواب دارد؛ یعنی استحقاق ثواب در مورد
آن هست پس قهراً یک دلالت التزامیه ثانی هم در طول دلالت التزامی اول درست
می‌شود و آن این است که پس نقل این منقبتی که من گفتم ثواب دارد، بنابراین به
ملاحظه این مدلول التزامی آن خبری که دال بر منقبت یا مصیبت است، آن خبر مشمول
اخبار من بلغ می‌شود چون این خبری است که «بلغنا به ثواب علی عمل» آن عمل هم
عبارت است از نقل آن خبر، انتشار آن خبر، بازگو کردن آن خبر برای دیگران، این غایت
تقریبی است که در این مقام وجود دارد. در مراقد هم همین جور است، وقتی می‌گوید
این جا مرقّد مثلاً فلان نبیّ از انبیاء علیهم السلام هست، به دلالت التزام می‌گوید یعنی
زیارت این جا استحباب دارد. این دلالت التزامی یک دلالت التزامی ثانی را به وجود
می‌آورد در طول خودش و آن این است که کسی که این جا را زیارت کند، فلان ثواب
دارد. پس بنابراین آن هم مشمول اخبار من بلغ می‌شود.

س: استاد ببخشید، این مراقدی که مثلاً دمشق، این دلالت التزامی این با مرقّدی که مثلاً
در مصر ذکر شده، مدلول‌های التزامی آن‌ها نفی دیگری را می‌کند، ... ثابت نمی‌شود
دیگر،

ج: حالا هر دوی آن اشکالی ندارد چون این دارد می‌گوید این ثواب دارد این جا، او هم
می‌گوید آن جا ثواب دارد، هر دوی آن خدا ثواب عنایت کند چه اشکالی دارد؟

س: استاد، انتهای بحث دیروز فرمودید در مراقد نقل مراقد ثواب دارد

ج: چیه؟

س: رفت و برگشت...

ج: نه، نقل نه،

س: یعنی نقل همان مراقدی که دارند

ج: بله، زیارت، آن جا زیارت، نقل آن هم ممکن است بگویم، بله چون نقل باعث می شود مردم بروند بفهمند، نقل آن هم ممکن است بگویم مستحب است. بر این، مناقشاتی بود، سه تا مناقشه را دیروز ذکر کردیم، مناقشه اولی این بود که مبناء قبول نداریم مدلول التزامی بلوغ بر آن صادق باشد اولاً؛ ثانیاً قبول نداریم که مطلق الثواب مدلول اخبار من بلغ باشد، بلکه ثواب های ویژه است و خاص است.

س: حاج آقا، اگر دلیل دالّ بر ثواب نقل فضائل به ما بگوید که ثواب خاص است

ج: نمی گوید چون دلالت التزام ثواب خاصی را نمی گوید.

س: ما التزام را از ادله فهمیدیم دیگه، آن ادله به ما می گویند نقل فضائل، این ثواب خاص را دارد.

ج: کدام ادله؟

س: مثلاً ادله ای که... نقل و انتشار فضائل، این ثواب را دارد مثلاً

ج: نه، به آن نمی توانیم تمسک کنیم. بله، اگر یک دلیلی داشته باشد بگوید هر کس نقل فضائل بکند، فلان درجه بهشتی را دارد، این جوری بگوید و این هم دارد به دلالت التزام می گوید بله همان را دارد. آن بله، اشکال، اگر چنین موردی داشته باشد. و اما اشکال سوم این بود که محقق خوئی فرمودند بر اساس آن چه که قبلاً گذشت که اخبار من بلغ، محرمات را شامل نمی شود یا چیزی که دلیل بر حرمتش وجود دارد شامل نمی شود به ادله ای که گفتیم یا انصراف بود یا عبارت بود از نقض غرض یا تقیید به واسطه آن ادله ای که گفت علی کل خیر، علی خیر و جوهی داشت برای این که گفتیم محرمات را شامل نمی شود. بر اساس این مطلب این جا فرموده اند به این که درست است این راوی، این ناقل دارد می گوید اگر این سخنی را که من، این منقبتی را که من، این مصیبتی را که من دارم نقل می کنم، شما اگر نقل کنید ثواب دارد به دلالت التزام ولی ما چون این خبر این آقا حجت نیست، نقل کردن ما چیست؟ نقل کردن ما نقل به غیر علم است و نقل به غیر علم حرام است. پس بنابراین ولو او دارد به دلالت التزام می گوید اگر حرف من را نقل کنید، این مطلب را نقل کنید ثواب دارد اما نقل این مطلب مشمول ادله حرمت است، حرمت قول به غیر علم است. پس بنابراین مشمول اخبار من بلغ نمی شود. مثل این که یک روایتی بیاید بگوید دروغ بگویند ثواب دارد، این مشمول اخبار من بلغ نمی شود دیگه، چون محرمات را نمی گوید. بنابراین چون فرض این است که گفته ی این ناقل حجت نیست برای ما چون او مجهول الحال است یا ضعیف است، برای ما حجت نیست. وقتی حجت نشد بنابراین، این سخن را بیایم بدون این که بگویم راوی گفته است، نه مستقیماً خواهیم نقل کنیم یعنی خودمان بر اساس این که این خبر را داده، بیایم بگویم حضرت امیر(س) شبی هزار رکعت نماز می خواندند، این جور بگویم. این قول به غیر علم است اما اگر بگویم بله، فلان راوی هم که نقل کرده، این به غیر علم نیست، بله می دانیم او نقل کرده، این که دروغ نگفتیم ما یا به غیر علم نگفتیم. اما این که بیایم بگویم که

امیرالمؤمنین(س) هر شب این قدر نماز می خواندند این قول به غیر علم می شود و قول به غیر علم حرام است.

س: باز تا آن جایی که خبر معتبر باشد هم علم نداریم اما همان علمی بودن که

ج: نه، آن جا به خاطر این است که اماره به جای قطع می نشیند دیگر، آن جا به خاطر این جهت، به چه دلیل می گوید قول به غیر علم حرام است؟ بعض روایات بر این مسئله دلالت می کند چون این حالا این قول به غیر علم معمولاً در کتب فقهیه درست بحث نشده، این جا بعضی روایات آن را عرض می کنیم

س: استاد در مورد مراقد ...

ج: بله؟

س: در مورد مراقد، زیارت، آن هایی که زیارتی بکنند

ج: شما، بله؟

س: در مورد مراقد، آن طرف دلالت التزامیش این بود که زیارت بکن، زیارت بکنی مستحب است نه این که نقلش بکنی

ج: بله، بله، شما بخواهید بگویند این جا زیارت مستحب است همین جور است. اگر بخواهید بگویند زیارت این مرقد مستحب است قول به غیر علم است. اگر بخواهید بگویند مرقد مثلاً حضرت زینب(س) این جا است، قول به غیر علم است و حرام است.

س: ببخشید، اخبار من بلغ موضوع شان اخباری است که صحیح نیست و قول به غیر علم است. مگر غیر از این است؟

ج: نه، یکی از آن... مسلم آن هست.

س: بله، موضوعش این است، لذا ما اگر بخواهیم بگویم قول به غیر علم حرام است شامل جمیع اخبار من بلغ می شود حاج آقا،

ج: در جای دیگر که نمی خواهیم نسبت بدهیم به شارع، اخبار کنیم، می رویم عمل می کنیم. او گفته اگر مثلاً گفته اگر قبل المنام آیه الکرسی بخوانی این قدر ثواب دارد. ما نمی گویم شارع این را فرموده، به کسی اخبار نمی کنیم، نمی گویم شارع این را فرموده است، می رویم عمل می کنیم می گویم شارع به ما، به حسب اخبار من بلغ گفته اگر این کار را بکنید که آن شخص گفته است فلان ثواب را می دهم، این که مشکلی ندارد. نه قول به غیر علم است نه کذب است نه قبیح است نه هیچی، می آیم عمل می کنیم، عملی می کنیم که آن حرام هم نیست. آیه الکرسی خواندن، قرآن خواندن که حرام نیست. بله اگر به عنوان تشریع بیاوری حرام است ولی خود آیه الکرسی خواندن که حرام نیست. یک عملی است، این جا شما می خواهید اخبار کنید، می خواهید بگویند این اخباره ثواب دارد، او دارد می گوید این اخبار کردن شما ثواب دارد، این اخبار کردن من اخبار به علم است یا به غیر علم است؟ اخبار کردن من؟

س: حاج آقا ما از اخبار من بلغ می فهمیم که

ج: بابا، مثل این است که بیایی بگویی یک چک بزنی در گوش زید ثواب دارد. این مشمول اخبار من بلغ می‌شود؟ این جا چون این گوش زدن ایذاء است، حرام است پس مشمول نمی‌شود.

س: حاج آقا ببینید شما دارید نفس کار حرام است ولی این جا اخبار من، نقل قول است، نفس آن که حرام نیست.

ج: نفس چی؟

س: نفس این که من بگویم آقا غیبت کردن این قدر ثواب دارد، ما می‌فهمیم به ادله خارجی، این حرام است. نفس کار حرام است.

ج: بابا داریم بحث‌مان را

س: در نقل خبر تاریخی که نفس، نقل خبر تاریخی که حرام نیست.

ج: چرا، حرام است وقتی قول به غیر علم باشد. اگر شما الان بیایید بگویید چنگیزخان پنجاه سال عمر کرده حرام است. چون قول به غیر علم است.

س: حاج آقا اگر صریح کذب باشد بله حرام است ولی وقتی محتمل الکذب باشد حرام نیست.

ج: حرام است. بابا قول به غیر علم حرام است. حالا می‌خواهیم بگویم. قول به غیر علم حرام است. خواندیم عبارت آقای خوئی را دیگه، فرموده به غیر، فإن القول به غیر علم محرم و لا، قول به غیر علم محرم است. کسی که یک چیزی را نمی‌داند به غیر علم بگوید حرام است مگر این که بگوید لعل این جور باشد. اما قول به غیر علم، به احتمال جزم گفتن حرام است. این جا این چنینی است، این جا مثل این است که یک روایتی بیاید بگوید آقا سیلی بزنی در گوش زید ثواب دارد. می‌گوییم این مشمول اخبار من بلغ نمی‌شود. چرا؟ برای این که سیلی زدن به گوش زید حرام است. این دارد ثواب بر حرام می‌گوید. این جا مدلول التزامی آن منقبت، آن مصیبت دارد می‌گوید اگر بیایی اخبار کنی، مدلول التزامیش این شد دیگه، بیایی اخبار کنی از این منقبت، بیایی اخبار کنی از این مصیبت، ثواب دارد. این اخبار من در این جا قول به غیر علم هست یا نیست؟ این مثل آن سیلی زدن است. چه طور آن سیلی زدن حرام است؟ این جا هم این قول به غیر علم حرام است. پس بنابراین مشمول اخبار من بلغ نمی‌شود. حالا چه دلیلی دارید برای این که قول به غیر علم حرام است؟

س: مجتهد پس در رساله می‌نویسد، حتی اگر ذکر روایت هم بکند با این که می‌داند این روایت ضعیف است، این شامل نمی‌شود؟

ج: عجیب است واقعاً، آن جا می‌نویسد این روایت وارد شده است. این که راست است. این که به غیر علم نیست. این روایت وارد شده است؛ با چشمایم دیدم در کافی نوشته، روایت شده است، من این را دارم می‌گویم. این که به قول به غیر علم نیست. بله، این جا بیایم بگویم بدون این که بگویم آن روایت شده است، بگویم این چنین است، این قول به غیر علم است؛ اما روایت است دارم نقل می‌کنم، روایت که اشکالی ندارد که، شما حرف دروغ هم، حرف کفر هم نقل کنید کفر نیست. بگویید زید گفت معاد نیست. این که

دروغ نیست. اگر گفته، واقعاً از او شنیدید این که کفر نیست. حرفی را دارید نقل می‌کنید به غیر علم هم نیست.

س: استاد، پس دو جهت دارد... از این جهتی که بخواهیم مشمول نشر اخبار کنیم چون کذب است نمی‌توانیم بگوییم. ولی نه این که

ج: کذب نیست. قول، نمی‌گوییم کذب است الان، می‌گوییم قول به غیر علم است.

س: ولی من شنونده در حالی که شما ... چون شنیدم اگر دلالت التزامی را قبول کنم دیگر من که، برای من که مشمول می‌شود دیگه من بلغ شد، من ثواب آن را می‌برم دیگه، از این جهت هم، از این جهت

ج: بله، من اگر بیایم کلاه سر شما، بیایم بگویم، برای شما که خبر ندارید، حرف سر این است که من می‌توانم نقل کنم این مطلب را یا نه؟ حالا من اگر آمدم گناه کردم نقل کردم، بله برای شما موضوع درست می‌شود، خدا به شما می‌دهد.

خب روایاتی که دلالت بر این مسئله می‌کند بعضی از آن‌ها را بخوانیم. یکی این روایت صحیح هشتام بن سالم هست در کافی شریف:

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ؟ قَالَ أَنْ يَقُولُوا مَا يَعْلَمُونَ وَيَكْفُوا عَمَّا لَا يَعْلَمُونَ» حق خدای متعال بر بندگان این است که آن را که می‌دانند بگویند و از آن که نمی‌دانند خودداری کنند «يَكْفُوا عَمَّا لَا يَعْلَمُونَ» خودداری کنند، نگویند. همین را اگر ما عمل بکنیم در جامعه ما، در امور سیاسی، در امور مختلف، اجتماعی، آن که نمی‌دانیم، چه قدر اوضاع فرق می‌کند «وَيَكْفُوا عَمَّا لَا يَعْلَمُونَ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَقَدْ أَدَّوْا إِلَى اللَّهِ حَقَّهُ». این یک روایت که صحیح هشتام بن سالم هست در کافی شریف.

همین مضمون در روایات متعدد دیگر هم وجود دارد منها این روایتی که در محاسن است و در این روایت وسائل باب دوازده از ابواب صفات قاضی، حدیث دهم بود این که خواندم. حدیث بعد؛ باز باب دوازده از ابواب صفات قاضی، حالا شماره حدیث را ننوشتیم.

«أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي تَصْرٍ عَنْ دُرِّسَتْ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَغْتَيْنَ» این سندش تمام است. «أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ» که روشن است. ایشان از «عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ» که حالا او را نمی‌شناسیم «و أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي تَصْرٍ بزنطی» است که او از اجلّاء و بزرگان است. «عَنْ دُرِّسَتْ» مرحوم شیخ استاد در درس می‌فرمود درست درست است. ثقه هست «عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَغْتَيْنَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ قَالَ حَقُّ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَنْ يَقُولُوا بِمَا يَعْلَمُونَ وَيَكْفُوا عَمَّا لَا يَعْلَمُونَ» این هم تتمه‌اش هم وجود دارد.

روایت دیگری هم هست که عرض کنم، باز روشن است که دلالت می‌کند در محاسن برقی «باب النهی عن القول و الفتيا بغير علم» هم قول به غیر علم هم فتیای به غیر علم حرام است. می‌فرماید که «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَبِيهِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِيَّاكَ وَ حَصَلَتَيْنِ مُهْلِكَتَيْنِ، أَنْ تُفَتِيَ النَّاسَ بِرَأْيِكَ وَ أَنْ تَقُولَ مَا لَا تَعْلَمُ». چیزی که نمی‌دانی بگویی، این حرام است. بنابراین این یک دلیل، دلیل دوم؛ یعنی این روایات هست. روایتی هم هست که به طور مکرر در جاهای مختلف از

امیرالمؤمنین(س) نقل شده که فرموده «لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ» و مذیل به ذیل هم هست که فرموده است که مراجعه می‌فرمایید دیگه حالا، کفایت می‌کند همین مقدار «أَنْ تَقُولُوا بِمَا تَعْلَمُونَ».

پس بنابراین نتیجه این شد که فرمایش محقق خوئی فی کمال المتانہ است در این جا که فرموده این مشمول نمی‌شود. تحریر محل نزاع هم کردیم روشن شد؛ یعنی اگر بخواهد آن منقبتی که دلیل تمام ندارد، آن مصیبتی که دلیل تمام ندارد به طور اخبار جزمی بیان بکند. اما اگر منسوب به کتاب بکند، به روای بکند و این‌ها را بگوید آن لا بأس به، آن قول به غیر علم نیست و اشکالی ندارد.

س: حاج آقا اگر کسی در قبال آن حرف جناب محقق خوئی این حرف را بزند، درست است این؟ که بگوید قبل از این که حرام بشود، مشمول این اخبار حرمت بشود، مشمول اخبار من بلغ بشود؟

ج: صبر می‌کنیم مشمول بشود بعد این ...، بابا قول به غیر علم حرام است. این که از قول به غیر علم در نمی‌آورد آن را که، آن که از قول به غیر علم در نمی‌آورد که،

س: می‌شود مثل امارات دیگر، می‌شود علمی دیگه

ج: نه، آقای عزیز، قول به غیر علم است بالاخره، شما که نمی‌دانید، او فقط گفته ثواب می‌دهم، نگفته این قول به غیر علم نیست، نگفته واقع شده که،

س: بستگی دارد که مفاد اخبار من بلغ را چه بگیریم

ج: پس شما آن جا هم که دروغ است بگویید اول مشمول اخبار من بلغ می‌شود اشکال ندارد دیگه

س: حالا این دیگه قطعاً

ج: بله؟

س: پس این باطل است دیگه، حالا من سؤال کردم، من اشکال نکردم.

ج: بله، باطل است این، بله

س: ببخشید دلالت التزامی اولی که بر استحباب هست، آن دلالت التزامی خودش ناشی از آن اخباری است که می‌گوید مثلاً نقل فضائل و این‌ها مستحب است، اگر که اصل منقبت بودن این مورد مشکوک است پس مشمول...

ج: مشمول آن‌ها نیست...

س: پس دلالت...

ج: چون تمسک گفتیم مشمول آن‌ها نیست چون گفتیم تمسک به دلیل در شبهه‌ی مصداقیه است درست؟ چون ما...

س: پس این دلالت التزامی اولی شکل نمی‌گیرد...

ج: ولی این آقا دارد می‌گوید، این آقا به دلالت، چون حرف خودش را که قبول دارد، این آقا به دلالت التزام می‌گوید این مشمول است؛ ما خودمان به آن دلیل بخواهیم تمسک کنیم نمی‌توانیم، چون شبهه‌ی مصداقیه‌ی آن دلیل است. ولی کسی که دارد به جزم اخبار به ما می‌کند او حرفش این است که بله، این همان مصداق آن است، پس به دلالت التزام می‌گوید این جا ثواب دارد درست؟ به خاطر آن‌جا...

س: شخص قطعاً چی؟ سریع علم پیدا می‌کند، روایت‌ها را دید سریع علم پیدا کرد نقل کرد.

ج: حالا دیگر آن حسابش با کرام الکاتبین است، حالا فروعاً مختلف مطرح نکنیم این‌جا رد بشویم.

س: مطلق قول به غیر این حرام است؟

ج: مطلق قول به غیر این حرام است بله.

س: استاد تعبیر حق الله چرا در این روایت....

س: این همه جامعه صحبت می‌شود به غیر علم همه حرام انجام می‌دهند؟

ج: اگر بله، اما بگویند شاید، ممکن است نه، این به غیر علم نیست چون شاید، ممکن است، اما بله جزماً بیاید بگویند این چنینی است این حرام است دیگر، منتها مردم اگر نمی‌دانند، جاهل‌اند و جاهل قاصر باشند این‌ها در ذهن‌شان نیامده، معذورند ولی کسی که توجه دارد، مسأله بلد است یا شک دارد این جایز است یا جایز نیست باید برود فحص کند بپرسد، تقلید کند بپرسد یا اجتهاد بکند تا مسأله برایش روشن بشود.

س: استاد این تعبیر حق الله که در روایات بود این به قرینه نمی‌شود که منظور صحبت کردن در مورد خود خداوند است؟

ج: نه نه.

س: پس چرا حق الله آمده این‌جا؟ چرا پس حق الله مطرح شده و بعد گفتند هم فقط همین، حق خدا چه هست؟ این؛ این چه خصوصیتی داشته از میان این همه واجبات؟

ج: چون تکلیف خدای متعال هست...

س: این همه تکلیف ما داریم....

ج: همان‌طور که در روایات دیگر بود دیگر، دوتا سند مهلک هست بر ما که قول به غیر علم است یا فرمود حضرت امیر(س): «لا تقل ما لا...»

س: آن‌ها دلالت‌شان قبول، این‌ها آیا دلالت می‌کنند یا نه؟ این چون حق الله هست....

ج: این‌ها را می‌گوییم دلالت می‌کند چون حق خدا بر گردن عباد این است که اطاعتش بکند؛ این حق خدای متعال این است که آن‌که می‌دانند بگویند، از آن‌که نمی‌دانند پرهیز کنند و اجتناب کنند.

س: آن ادوا را قبلاً فرمودید نسبی است دیگر، یعنی در باب اخبار فقط ادوا...؟...

ج: بله بله درست است، به خاطر قرینه‌ی، چون آن‌ها هم حق خدای متعال است.

این به خدمت شما عرض شود که...

س: ببخشید استاد قبلاً طبق علی المبنای جناب‌عالی فرمودید که ما دلالت التزامی را در اخبار من بلغ نمی‌پذیریم، اما این کسی که قائل به دلالت التزامی است از آن طرف هم قبلاً احتمال دادید که خداوند....

ج: اشکال سوم به آن وارد می‌شود...

س: خداوند به خاطر فضل و کرمش می‌آید می‌گوید که حتی اگر تو قدر یقین داری در مباحث گذشته هم فرمودید حتی یقین دارید که خبری که داره می‌دهد کذب است...

ج: نه نگفتم.

س: آن‌جا به فضل و تفضلش ثواب را می‌دهد....

ج: نگفتم، نگفتم، این حرف را نگفتم؛ هنوز مصنف زنده است، این را نگفتم نه، گفتیم جایی که علم به کذب دارد یا محرم است اخبار من بلغ شامل نمی‌شود به وجوه عدیده‌ای که گفتیم ما یک وجهی هم اضافه کردیم بر وجهی که گفتیم، گفتیم نقض غرض است، چون وقتی آن را حرام کرده یعنی می‌خواهد اجتناب کنی، چه جور می‌آید ثواب می‌دهد تشویق می‌کند به انجام دادن این؟ این نقض آن غرض است.

س: به غیر از ادله‌ی این را فرمودید، چیزش هم هست، تقریرات هم هست.

ج: آن اعتبار ندارد بله آن اعتبار ندارد.

به خدمت شما عرض شود که و اما دلیل بعد، دلیل بعد که به آن استدلال شده برای این که مشمول اخبار من بلغ نیست این است که ولو ما قول به غیر علم را بگوییم اشکال ندارد یا توجه به آن نکنیم دلیل آخری داریم در مقام، و آن این است که قول به غیر علم یعنی جایی که نمی‌داند، یک حرفی را از یک کسی شنیده ولی نمی‌داند این راست است یا راست نیست، علم وجدانی ندارد، علم تعبدی هم ندارد، یعنی آن سند، شاید شارع حجت نکرده که علم تعبدی باشد؛ در این موارد گفتند کذب است و مشمول ادله‌ی حرمت کذب می‌شود، قول به غیر علم کذب است و این مشمول ادله‌ی حرمت کذب می‌شود. توضیح مطلب این است که در باب کذب میانی‌ای وجود دارد که کذب چه هست؟ یک قول این است که کذب اعم است از این که اخبار کنی به آن چه می‌دانی خلاف واقع است یا شک داری موافق با واقع است یا نه؟ چه آن که می‌دانی موافق واقع نیست و مخالف واقع است و چه آن که شک داری موافق هست یا نیست، این هر دو کذب است. کذب یعنی اخبار به آن که می‌دانی مطابق واقع نیست یا شک داری مطابق با واقع هست یا نیست، این کذب است. بر این اساس در ما نحن فیه چه گفته می‌شود؟ گفتیم بله، این کذب است، چون این آقا دارد می‌گوید حضرت امیر(س) این منقبت را داشتند علم وجدانی که ندارد، سند هم فرض که صحیح نیست، پس نه علم وجدانی داریم، نه علم تعبدی داریم بنابراین اگر کسی بیاید به طور جزم این منقبت را نقل کند این دروغ گفته، بنابراین بر این

اساس. از کسانی که از کلامش استفاده می‌شود این مبنا را دارد مرحوم مجلسی اول در روضة المتقین هست؛ ایشان در شرح کلام امیرالمؤمنین(س) که نقل شده فرمود: «لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ» این فراز را در من لایحضره الفقیه مرحوم صدوق نقل فرموده، در شرح این کلام این‌جوری فرموده، فرموده است که: «لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ فَفِي الْأَحْكَامِ افْتِرَاءٌ عَلَى اللَّهِ وَوَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا» و فی غیرها کذب حرام» فرموده این قول به غیر علم اگر در احکام الهی است، یک چیزی را نمی‌دانی واجب است یا واجب نیست بگویی واجب است، نمی‌دانی حرام است یا حرام نیست بگویی حرام است، نمی‌دانی حرام است یا مکروه نیست بگویی مکروه است، این افترای علی الله است، چون هر افترائی کذب هم هست، این افترای علی الله است و مشمول ادله‌ی افترای علی الله می‌شود که فرمود به خدمت شما عرض شود که «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا» (انعام/93). اگر نه، احکام نیست مثل همین که یک منقبتی را دارد می‌گوید، یک مصیبتی را دارد نقل می‌کند، اگر این‌جوری باشد این «ففی غیرها» در غیر احکام چه گفتیم؟ قول به غیر علم گفتیم «لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ» این «کذب محرم» کذب حرام. پس از مرحوم مجلسی استفاده می‌شود که ایشان طرفدار این نظریه هست در باب کذب که کذب عبارت است از گفتن سخنی که و اخبار دادن از مطلبی که می‌دانی خلاف واقع است یا نمی‌دانی، شک داری مطابق واقع است یا نه؟ بنابراین مسلک این این‌جا می‌شود این حرام، پس مشمول ادله‌ی حرمت کذب می‌شود و باز. ولی اگر مبنایمان این شد که نه، کذب عبارت است از آن‌که مخالف با واقع است، آن‌که مخالف با واقع است یعنی می‌دانی مخالف با واقع است، اگر این‌جوری گفتیم کذب آن است که می‌دانی مخالف با واقع است، در این‌جا نمی‌دانیم کذب است یا نه؟ چون لعل حرف این راست باشد، شاید درست دارد می‌گوید، این منقبت واقع باشد یا آن مصیبت واقع شده باشد. بنابراین نمی‌توانیم بگوییم حرام است، تمسک به دلیل در شبهه‌ی مصداقیه‌اش می‌شود و آن‌وقت شک می‌کنیم آیا این حرام است یا حرام نیست، برائت جاری می‌کنیم، لولا ادله‌ی قول به غیر علم، آن را اگر بگذاریم کنار دیگر نمی‌توانیم بگوییم از باب کذب این حرام است، اگر کذب را این‌جوری معنا کنیم.

س: مشتبه الحرمه نیست؟ احتمال...

ج: بله آقا؟

س: مشتبه الحرمه نیست؟

ج: چرا، ولی برائت دارد دیگر مشتبه الحرمه.

س: شما فرمودید هم حرمت را شامل می‌شود هم آن‌جایی که احتمال می‌دهیم حرام باشد..

ج: یعنی دلیلی داریم بر حرمتش؛ اما اگر دلیلی بر حرمت نداریم، این‌جا دلیل بر حلیت ظاهریه داریم «کل شیء لک حلال» داریم «رفع ما لا یعلمون» داریم، پس شک به نحو شبهه‌ی حکمیه شک می‌کنیم که آیا این سخن حرام است یا حرام نیست؟ سخنی که نمی‌دانیم مطابق با واقع هست یا مطابق با واقع نیست، صرف‌نظر از ادله‌ی قول به غیر علم شک داریم، بنابراین برائت جاری می‌کنیم.

یک نظریه‌ی دیگر این است، در باب کذب این است که کذب آن است که مخالف واقع

باشد، حالا ولو این که شما عقیده‌تان این باشد که موافق با واقع است. آن که مخالف با واقع است این کذب، منتها کسی که عقیده‌اش این است که موافق با واقع است این معذور است ولی کلامه کذب؛ منتها این هم دارد کذب می‌گوید اما معذور است. اگر این را هم بگویم باز شک داریم که این مخالف با واقع هست یا نیست؟ بنابراین باز به ادله‌ی کذب نمی‌توانیم تمسک بکنیم. بنابراین کسانی که این‌جا به ادله‌ی کذب تمسک می‌کنند مثل مرحوم مجلسی اول قدس سره در روضة المتقین این‌ها از باب این است که آن نظریه‌ی اول را قبول دارند، اگر نظریه‌ی اول را قبول نکنیم....

س: نظریه‌ی سوم معذوری‌اش آن وقت از چه... واقعاً کذب است؟

ج: چون عقیده‌اش این است دیگر.

س: نه نه، فرض این که شک دارد، محل نزاع است، شک دارد ولی بعداً معلوم شد که...

ج: اگر شک دارد شبهه‌ی موضوعیه است دیگر برائت جاری می‌کند.

س: استاد ببخشید این «و لو لم یقله» این‌جا چه را ثابت می‌کند؟

ج: کجا؟

س: بحث کذب را حل نمی‌کند؟

ج: نه.

س: آن عبارت اخبار من بلغ...

ج: یعنی ولو آن ثواب را حضرت نفرموده باشد خدای متعال می‌دهد.

راه دیگری که باز گفته شده است برای این که حرام است در این‌جا، این است که این‌جا شخص در مواردی که ما شک داریم مطلب این‌جوری هست یا این‌جوری نیست قهراً در آن‌جا یک علم اجمالی برای ما پیدا می‌شود که یا اخبار به این مطلب خلاف واقع است و کذب است یا اخبار به ضد و نقیضش. مثلاً نمی‌دانیم زید آمده یا نیامده؟ این‌جا علم اجمالی داریم که یا من بگویم زید آمده حرام است یا بگویم زید نیامده، یکی از این دوتا هست دیگر، یکی از این دوتا دروغ است؛ پس در هر جایی که ما علم نداریم، علم تفصیلی به طرف نداریم ولی یک علم اجمالی در آن‌جا وجود دارد و آن این است که یا خود این قضیه، اخبار به خود این قضیه حرام است یا اخبار به چی؟ به ضدش، به نقیضش. چون می‌دانیم یا این، ضدان که نمی‌شود واقع شده باشد؛ پس علم داریم یا این واقع نیست یا آن واقع نیست. پس چون علم داریم یا این واقع نیست یا آن واقع نیست، اگر اخبار به این بدهیم کذب است، اخبار به این بدهیم ممکن است کذب باشد؛ در مواردی که علم اجمالی داریم یا این دروغ است یا این دروغ است باید چه کار کنیم؟ باید از هر دو اجتناب بکنیم و ارتکاب هر کدام از آن‌ها چه هست؟ یک معصیت است، قبیح است و مثل اطراف علم اجمالی می‌ماند دیگر. در ما نحن فیه هم این‌طور است، الان این منقبت را که این شنیده که امیرالمؤمنین (س) شبی هزار رکعت نماز می‌خواندند این علم اجمالی دارد که یا من بگویم این نماز را صد هزار رکعت نماز را می‌خواندند خلاف واقع است و کذب است یا بگویم نمی‌خواندند؟ اگر می‌خواندند من بگویم نمی‌خواندند خلاف واقع است، اگر

نمی‌خواندند و بگویم می‌خواندند خلاف واقع است، پس این علم اجمالی را داریم؛ بر اساس این علم اجمالی هم بگویم می‌خواندند اشکال دارد هم بگوید نمی‌خواندند اشکال دارد، چون یا می‌دانم آن دروغ است و کذب است و حرام است یا این کذب است و دروغ است و حرام است، این علم اجمالی را دارم. پس بنابراین در این موارد باز این مشمول اخبار من بلغ نمی‌شود، اطراف علم اجمالی که می‌دانی یا آن را باید ترک کنی یا ضدش یا نقیضش را باید ترک کنی آن هم مشمول اخبار من بلغ نمی‌شود. پس بنابراین این.....

س: مشمول ادله‌ی حرمت کذب شد دیگر درست است؟

ج: چون علم اجمالی داریم یا این کاذب است یا آن کاذب است؛ از باب... ولی به این بیان شما هر کدام از مبانی را در کذب بگویند روی این مبانی علم اجمالی‌تان دیگر این‌جا محقق می‌شود.

یک راه دیگر وجود دارد آن راه دیگر این است که این تمام بشود این بحث، راه دیگر که وجود دارد این است که از همه‌ی این‌ها، از این حرمت‌های شرعی صرف‌نظر نکنیم، نه از راه قول به غیر علم نه از راه کذب نه از راه علم اجمالی به این‌که یا این کاذب است یا آن؛ راه چهارم، راه چهارم این است که بعضی فرمودند در منتقی احتمالش را دادند البته مناقشه کردند ولی برای تتمیم بحث این را می‌گوییم و آن این است که بگویم قول به غیر علم قبیح است، آدم حرفی را که نمی‌داند صاف بیاید بدون این‌که بگوید احتمال دارد، شاید، ممکن است، همین‌طور بگوید، الان ما این‌جا نشستیم به‌طور جزم مثلاً بگوییم الان زید دارد در خیابان ارم راه می‌رود، این قول به غیر علم گفتن چه هست؟ این قبیح است. اخبار من بلغ شامل قبائح نمی‌شود که یک کسی بیاید ثوابی را بر یک امر قبیح و زشت نقل بکند، قول به غیر علم حرام است پس بنابراین این آقا که دارد به من می‌گوید، این راوی دارد به من می‌گوید این منقبت را اگر نقل کنی در حالی که علم هم به آن نداری این ثواب را دارد، یعنی دارد به من می‌گوید نقل این خبری که قبیح است بگویی ثواب دارد؛ نه، اخبار من بلغ هیچ‌وقت نمی‌گوید ثواب اگر بر کار قبیح به شما رسید شما انجام بدهید من آن ثواب را می‌دهم. بنابراین اگر ما تسلیم این مسأله بشویم، این مسأله البته محل کلام است که آیا واقعاً قول به غیر علم قبیح است مطلقاً یا در جایی قبیح است که منشأ یک ظلمی بشود، یک اغراء به جهلی بشود، یک فسادى بر آن مترتب بشود که به‌خاطر او؛ اما ذاتاً قول به غیر علم اگر چیزی بر آن مترتب نشود من الظلم، من الاغراء بجهل و امثال ذلک باز هم قبیح است یا قبیح نیست؟ این محل کلام و تردید است که حالا قبحش ذاتی است یا قبحش به طرؤ عناوین است و الا لو خلی و طبعه خودش قبحی ندارد. اگر قائل بشویم به این‌که این قبیح است آن‌وقت، اگر هم مردد شدیم که این قبیح است یا نه؟ قهراً شک می‌کنیم اخبار من بلغ شاملش می‌شود یا نمی‌شود. پس اگر بگوییم حتماً قبیح است شاملش نمی‌شود، اگر شک داشته باشیم که این قبیح است یا نه؟ باز هم اخبار من بلغ، شبهه‌ی مصداقیه‌ی اخبار من بلغ می‌شود. بله اگر جزم داشته باشیم که این قبیح نیست، بگوییم مثلاً قبیح نیست، آن‌وقت دائرمدار این می‌شود که این حرف ما بر آن یک اغراء به جهلی یک چیزی مترتب می‌شود یا نمی‌شود، هرچه بشود با اخبار ما بله، هرجا نشود نه.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

